

اهم مسائل

# آموزش و پرورش

□ دکتر غلامحسین شکوهی

پیش از شروع بحث لازم می‌دانم چند نکته را یادآوری کنم تا کسی در انتظار آنچه که قرار نیست در اینجا گفته شود نباشد.

نکته اول اینکه مسائل تعلیم و تربیت را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول مسائلی که با همه اهمیت که دارند هرگز به جواب قطعی نمی‌رسند و بحث از آنها گرچه سودمند است اما پایان نمی‌پذیرد. این قبیل مسائل از دیرباز در محافل صاحب‌نظران مطرح بوده است و هر یک از آنها نه تنها بی‌جواب نمانده بلکه در جریان تاریخ تفکر بشر به جوابهای متعدد و متنوع رسیده است. با این همه هیچیک از این پاسخها برای همه علاقه‌مندان قانع‌کننده نبوده و نیست. در فلسفه تعلیم و تربیت در بحث از هدفهای آموزش و پرورش و به طور کلی هر جا از انسان، از طبیعت آدمی و امکانات و محدودیتهای آدمیان سخن به میان آمده دیر یا زود با چنین وضعی روبرو می‌شویم.

دسته دیگر مسائلی است که، به تعبیری که در بالا بدان اشاره شد، ذاتاً مساله نیستند و بحث نظری مربوط به آنها معمولاً به بن بست نمی‌رسد و یافتن راه حل آنها هم به همین نسبت عملی و امکان‌پذیر است. طرح این دسته از مسائل در جلساتی که از نظر زمانی محدودیت دارند هم ممکن است سودمند باشد.

دره این بحث ما به تبادل نظر درباره آن دسته از امور خواهیم پرداخت که اولاً مبتلی به همه ماست. ثانیاً مسائلی هستند که هر چند ضروری و گاهی فوری و فوری اند، راه حل شناخته شده‌ای ندارند یا اگر هم روزی نزد ما یا دیگران راه حل مؤثری داشته‌اند راه‌حلهای مذکور دیگر در شرایط کنونی کارائی ندارد.

محوری که برای بحث انتخاب کرده‌ام آموزش همگانی است که در تاریخ آموزش و پرورش ما سابقه‌ای طولانی دارد، هشتاد سال است که ما را به خود مشغول داشته و کم کم به صورت بیماری مزمنی درآمده است که به آن کاملاً خو گرفته‌ایم تا آنجا که دیگر برای ما به عنوان مساله مطرح نیست. ولی اگر قرار باشد روزی مشکلات خود را ریشه‌یابی کنیم از هر سو آثار آن را مشاهده خواهیم کرد.

بحث از اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت و به تبع آن از لزوم آموزش و پرورش همگانی در دنیای امروز و به ویژه در جمهوری اسلامی بی‌مورد است. زیرا، این موضوع از جهات مختلف بررسی و از سوی مراجع معتبر تایید شده است.

دین مبین اسلام چه در قرآن کریم<sup>۱</sup> و چه در احادیث<sup>۲</sup> و اخبار لزوم تعلیم و تعلم و اثر آن در تشکّل آدمی را مورد تأکید قرار داده و تعلیمات آن در ادبیات فارسی نیز به خوبی منعکس شده است.<sup>۳</sup>

در ادبیات دوره اسلامی هم مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری نقش آموزش و پرورش در تحقق انسان واقعی را به تفصیل مورد مطالعه قرار داده و حتی در خصوص تشخیص استعدادها و لزوم رعایت تفاوتها به نکات دقیقی اشاره کرده است که از هر لحاظ شگفت‌آور است. مثلاً درباره میانم و برکات تعلیم و

تربیت می نویسد: «به توسط این صناعت میسر می شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلی مدارج رسانند». سپس با اعجاب و تحسین تمام اضافه می کند: «پس صنعتی که بدو اخس موجودات را اشرف کاینات توان کرد، چه شریف صنعتی تواند بود»<sup>۴</sup>

امانوئل کانت هم متجاوز از پنج قرن بعد از خواجه در قرن هیجدهم در نظام فکری عمیق خود به نتایج مشابهی رسیده و در رساله مختصری که از او درباره تعلیم و تربیت به جای مانده ضرورت آن را قاطعانه و گاه با لحنی ناراحت کننده مورد تاکید قرار داده است: «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد». «آدمی چیزی جز آنچه تربیت از وی می سازد نیست». و...

«جوانه های رشد نیافته زیادی در سرشت آدمی نهفته است. بر ماست که موجبات رشد آنها را با توسعه استعدادهای ذاتی آدمی در ابعاد بایسته آن، فراهم کنیم و مراقب باشیم که سرنوشت خود را تحقق بخشند»<sup>۵</sup>

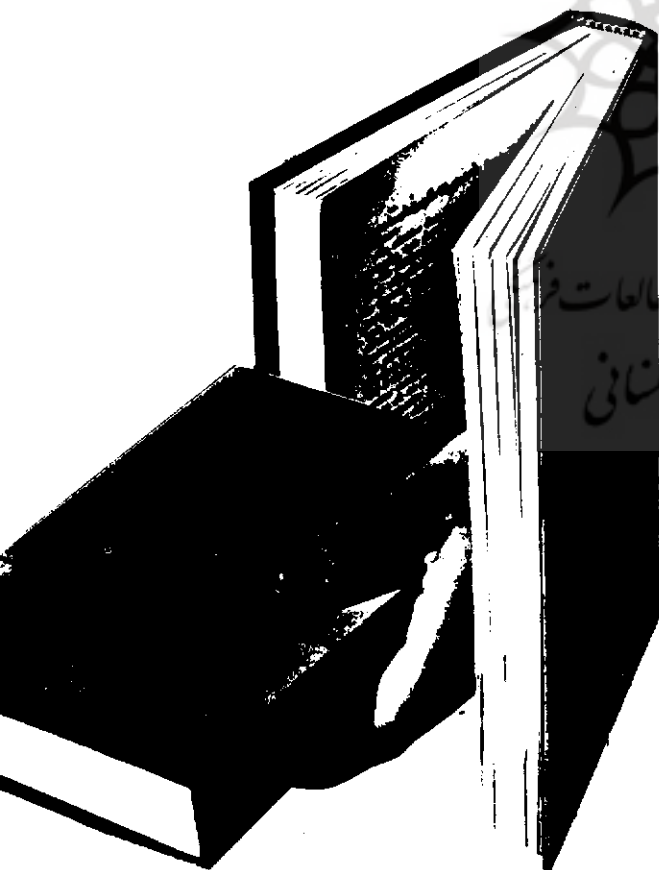
به طوری که ملاحظه می شود از دیرباز درباره ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت آدمی اتفاق نظر وجود داشته و دارد تا آنجا که سازمان ملل متحد در اجلاسیه عمومی مورخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ خود اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرده که در ماده ۲۶ آن حقوق تعلیم و تربیت افراد به شرح زیر مورد تایید واقع شده است:

«هر کس حق تعلیم و تربیت دارد، یعنی تعلیم و تربیت باید لااقل در مراحل اولیه و ابتدایی مجانی و آموزش ابتدایی اجباری باشد. تعلیمات فنی باید به طور کلی در دسترس همگان و تعلیمات عالی به حسب استعداد در دسترس عموم قرار گیرد.»

حال بینیم وضع ما در مقابل این مساله اساسی چه بوده و چیست؟

از لحاظ صوری لزوم آموزش و پرورش همگانی هشتاد سال پیش در مراجع قانونی ما مورد تایید قرار گرفته است: قانون اساسی فرهنگ، مصوب نهم آبان ۱۲۹۰ شمسی، در ماده سه خود تصریح دارد که: «تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری است.»

با این همه، چنان که می دانید اجرای کامل قانون تعلیمات اجباری که سی و دو سال بعد از ماده فوق الذکر در مرداد ماه سال ۱۳۲۲ به تصویب رسیده هنوز جزء اهم مسائل آموزشی ماست. به موجب این قانون اخیر دولت موظف شده بود که ظرف دو سال (یعنی تا سال ۱۳۳۲) تعلیمات اجباری را در سراسر کشور به موقع اجرا بگذارد. معذک، ۹ سال پیش از به پایان رسیدن مهلت قانونی مذکور، چون هنوز منظور قانونگذار حاصل نشده بود و با توجه به عدم پیشرفت آموزش همگانی در روستاهای پراکنده کشور، در سال ۱۳۴۱ دست به ابتکار تازه ای تحت عنوان تشکیل سپاه دانش زده شد، به امید اینکه در سایه همت دیپلمه های جوانی که به این منظور از خدمت سربازی معاف می شوند، این آرزوی ملی برآورده شود.



\* در سال ۱۳۵۶ وقتی پانزده سال از تشکیل سپاه دانش و یازده سال از استقرار نظام جدید آموزش و پرورش می گذشت، هنوز ۲۱ درصد از کودکان ۶ تا ۹ ساله کشور از آموزش و پرورش ابتدایی بی بهره بودند.

به موازات آن در سال ۱۳۴۵، پس از چند سال مطالعه، نظام به اصطلاح جدید آموزش و پرورش به مرحله اجرا گذاشته شد به طوری که نخستین گروه فارغ التحصیلان آن در خرداد ۱۳۵۷ سال چهارم متوسطه را به پایان رسانیدند.

بحث از نظام جدید آموزش و پرورش و نقاط قوت و ضعف آن، بی آنکه منکر اهمیت خاص آن باشیم، در آنچه مربوط به آموزش و پرورش همگانی است می دانیم که در سال ۱۳۵۶ وقتی پانزده سال از تشکیل سپاه دانش و یازده سال از استقرار نظام جدید آموزش و پرورش می گذشت، هنوز ۲۱ درصد از کودکان ۶ تا ۹ ساله کشور از آموزش و پرورش ابتدایی بی بهره بودند.

به نظر من این مساله باید به حق در عداد اهم مسائل آموزش و پرورش کشور بشمار آید: در کشوری که تعلیم جزء فرایض دینی مردم آن است، در کشوری که مراجع قانونی آن هشتاد سال پیش آموزش همگانی را اجباری اعلام کرده اند، در کشوری که انتظار می رفت در آن به برکت منابع طبیعی سرشاری که داشت و دارد گامهای بلندی در جهت بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی مردم برداشته شود، اینکه هنوز از هر چهار نفر کودک ۶ تا ۹ ساله آن یک نفر به آنچه شرط آدم شدن است (سوادآموزی) دسترسی ندارد، بدون تردید مساله ای قابل تأمل و موجب شرمندگی است.

چرا چنین است و در این باره چه باید کرد؟ نیازمند مطالعه و بحث تفصیلی است.

با این همه، بررسی تاریخچه تحول آموزش و پرورش در هشتاد سال اخیر مثلاً در قالب یک طرح تحقیقاتی وسیع می تواند علل شکست تلاشهایی را که بدین منظور به عمل آمده است روشن کند. فعلاً در این مورد به تذکر این نکته اکتفا خواهم کرد که مسائل اجتماعی را هر چه

\* اینکه هنوز از هر چهار نفر کودک ۶ تا ۹ ساله آن یک نفر به آنچه شرط آدم شدن است (سوادآموزی) دسترسی ندارد، بدون تردید مساله ای قابل تأمل و موجب شرمندگی است.

بیشتر پشت گوش بیندازیم، یافتن راه حل آنها به همان نسبت دشوارتر می شود:

اگر در سال ۱۲۹۰ برای اجرای قانونی که به تصویب رسیده بود برنامه ریزی می شد، دیگر لازم نبود برای اجرای تعلیمات اجباری در مرداد ماه ۱۳۲۲ قانونی به همین نام از نوبه تصویب برسد.

اگر در سال ۱۳۳۲ در پایان ده سال مهلت مقرر در قانون تعلیمات اجباری، دولت مورد بازخواست واقع می شد.

اگر در جریان اجرای برنامه های عمرانی پنج ساله و هفت ساله کشور پیشرفت هر برنامه به موقع خود مورد ارزیابی قرار می گرفت، کار ما به اینجا نمی کشید.

بدون تردید می توان برای هر یک از این پیش آمدهای تلخ دلایل بیش و کم موجهی ذکر کرد. مثلاً تردیدی نیست که وقایع قبل و بعد از شهریور ۱۳۲۰، در آنچه که بر سر برنامه های کشور آمده بی تاثیر نبوده است. یا تحولات اجتماعی که ده سال بعد از آن در اوایل دهه ۱۳۳۰ مثلاً به خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران انجامید، گسستن شیرازه کارهای کشور را تا اندازه ای تبیین می کند. ولی آنچه که در آن تردیدی نیست این است که در هیچ شرایطی و به هیچ قیمتی نباید دست از اقداماتی که آنها را برای کشور خود لازم و در سرنوشت فرزندان خود مؤثر می دانیم برداریم.

اینکه در شهرهای بزرگ مدارس دویا چند نوبته داریم، اینکه در عین حال به اندک بهانه ای کلاسهای درس را تعطیل می کنیم. اینکه تربیت معلم را چندان جدی نمی گیریم، اینکه از آنچه در کلاس درس می گذرد اطلاع کافی نداریم و اینکه به پژوهش درباره برنامه ها و روشها چنان که باید بها نمی دهیم... همه و همه حکایت از آن دارد که ضرورت و اهمیت تعلیم و

**\* مسائل اجتماعی را هر چه بیشتر پشت گوش بیندازیم، یافتن راه حل آنها به همان نسبت دشوارتر می شود.**

**\* چون در جریان برنامه ها به جای توجه به نقاط ضعف آنها همواره در پنهان نگهداشتن آنها کوشیده ایم، برای تجدیدنظر در برنامه شکست خورده آمادگی کافی نداریم.**

تربیت را به راستی باور نکرده ایم. گویی با تصویب یک قانون یا تهیه یک طرح کار را تمام شده می پنداریم. به علاوه، وقتی در تهیه یا اجرای طرحی سهم شدیم، به جای اینکه مترصد یافتن نقاط ضعف آن باشیم و در اصلاح آن بکوشیم، نوعی وابستگی روانی نسبت به آن پیدا می کنیم تا آنجا که نقاط ضعف آن را نمی بینیم، یا اگر هم به نقاط ضعف آن پی ببریم برخلاف داروین که موارد نقض نظریه اش را یادداشت می کرد، حتی الامکان در مورد آنها پرده پوشی می کنیم و تا آنجا که بتوانیم نمی گذاریم نقائص آن آشکار شود. در نتیجه تا برنامه ای کاملاً مفتضح نشده باشد، دست از آن بر نمی داریم. و وقتی هم عاقبت از روی اجبار دست از برنامه مفتضح شده کشیدیم، چون در جریان برنامه ها به جای توجه به نقاط ضعف آنها همواره در پنهان نگهداشتن آنها کوشیده ایم، برای تجدیدنظر در برنامه شکست خورده آمادگی کافی نداریم.

تصور نمی کنم که ذکر شاهد در این موارد ضرورت داشته باشد. اگر به آنچه در تاریخ آموزش و پرورش رسمی ما، حتی در سالهای بعد از انقلاب پیش آمده بیندیشید به صدق مطلب مذکور پی خواهید برد.

مساله دیگری که سالهاست با آن دمساز هستیم تا آنجا که به آن عادت کرده ایم و به آن توجه نداریم، افت تحصیلی است. افت تحصیلی عبارت است از:

«وقوع ترک تحصیل زودرس و تکرار پایه تحصیلی در نظام آموزش و پرورش رسمی»<sup>۶</sup>.

این مساله هم در همان راستا ولی از آن دردآورتر است، زیرا در حالی که مقامات مسئول نتوانسته اند ظرف هشتاد سال مقدمات دسترسی به آموزش و پرورش ابتدایی را برای همه کودکان لازم التعلیم فراهم آورند، با کمال تاسف مشاهده می شود که عده ای از

دانش آموزانی که با گذشت فراوان برایشان فرصت فراهم شده است، یا مردود می شوند و با اشغال صندلیهای موجود جا را برای متقاضیان جدید تنگ می کنند یا پیش از آنکه برنامه را طبق پیش بینی ها به پایان رسانیده باشند، ترک تحصیل می کنند.

این مساله از آن جهت دردآورتر است که دورنمای تعلیمات عمومی را به کلی تیره و تاریک می کند. زیرا، در چنین شرایطی ولو روزی بتوانیم مقدمات دسترسی به آموزش و پرورش همگانی را برای همه اطفال لازم التعلیم فراهم کنیم خیل ترک تحصیل کنندگان همواره مانع از آن خواهند شد که از این لحاظ موفقیتی احساس کنیم.

تصدیق می فرمایید که این مساله هم باید به دقت مطالعه و برای آن چاره ای اندیشیده شود. به خاطر دارم که یونسکو در حدود ۱۳۴۶ در نشستی در تایلند موضوع را مورد بررسی قرار داد و ما هم با ارائه گزارشی راجع به افت تحصیلی در ایران در آن شرکت کردیم. ولی موضوع با بازگشت نماینده ایران به تهران مسکوت ماند و تا آنجا که اطلاع دارم دنباله آن گرفته نشد»<sup>۷</sup>.

ما همان طور که گفته شد به این وضع عادت کرده ایم و آن را امری عادی می پنداریم و حال آنکه این وضع از نقاط ضعف بزرگ نظام آموزش و پرورش ماست. و جا دارد که از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در فصلنامه تعلیم و تربیت افت تحصیلی از جنبه اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است. احتمالاً همه شما این مقاله خواندنی را دیده اید. برای خود من که چهل وهفت سال است در خدمت آموزش و پرورش هستم نتایج ارائه شده باور نکردنی و سرسام آور بود. جمله ای که در گزارش مذکور آمده چنین است:

«بنا براین، جامعه ایران (در سال ۱۳۶۵) برای چنین شکستی با اتلاف منابع مالی معادل ۶۱۹ میلیارد ریال مواجه شده است.»<sup>۸</sup>

به اختصار باید گفت که اُفت تحصیلی قابل اجتناب است. مردود شدن دانش آموز سالمی که در دوره آموزش همگانی ثبت نام کرده ممکن است زائیده یکی از عوامل زیر باشد. عدم آمادگی دانش آموز، عدم تناسب برنامه، تخصص غیر کافی معلم یا شرایط نامساعد خانوادگی که همه قابل پیش بینی و قابل اجتناب است.

ترک تحصیل زودرس دانش آموزان هم که معمولاً به نیاز خانواده به همکاری کودک نسبت داده می شود، به احتمال قریب به یقین در اکثر موارد دلایل دیگری دارد که تردید دانش آموز درباره توان یادگیری خویش و یاس والدین از اینکه آموخته های مدرسه دانش آموز را عملاً در زندگی بکار آید، در شمار آنها است. یکی از اهداف مدرسه علاقه مند ساختن کودک به یادگیری است که ما در آن بسیار ناموفق بوده ایم.

مساله سوم که به گمان من از مسائل فوق هم به مراتب دردناک تر است. این است که تعلیمات ما در مجموع چه از نظر آموزش و چه از لحاظ پرورش کارساز نیست. فارغ التحصیلان ما در بسیاری از موارد کارائی ندارند و مرد زندگی نیستند. به عبارت دیگر نیروی انسانی که در مؤسسات آموزشی ما تربیت می شود جوابگوی نیازهای بازار کار نیست.

به همین جهت علی رغم انبوه فارغ التحصیلان دوره متوسطه هنوز عملاً تا رسیدن به مرحله خود کفایی راه درازی در پیش داریم. پدیده شگفت آور بیکاری دیپلمه ها در کشورهای جهان سوم زائیده همین وضع است.

برنامه های آموزشی ما به جای اینکه باتوجه به نیازهای کشور تهیه شده باشد یا به کلی مبنایی ندارد یا بیشتر از کشورهایی که در شرایط متفاوتی بسر می برند اقتباس شده است.

این مساله چنان که گفتم از دو مساله دیگر دردناک تر است. زیرا اگر روزی توفیق رفیق شد و توانستیم همه کودکان لازم التعلیم را به موقع به مؤسسات



**\* اُفت تحصیلی زائیده یکی از این عوامل است: عدم آمادگی دانش آموز، عدم تناسب برنامه، تخصص غیر کافی معلم یا شرایط نامساعد خانوادگی که همه قابل پیش بینی و قابل اجتناب است.**

آموزشی بپذیریم و چنانچه مقدمات کارطوری فراهم گردید که همه نوجوانان و جوانان کشورنه تنها دوره تعلیمات اجباری بلکه دوره های کامل آموزش متوسطه را در حداقل مدت به پایان برسانند تازه با وضع دشوارتری که در آن با صفهای طولانی دیپلمه های پرتوقعی که از آنان برای اجرای برنامه های عمرانی کشور کاری ساخته نیست روبرو خواهیم بود. هم اکنون بسیاری از کارشناسان با توجه به واقعیت های تلخی که ذکر آن گذشت از خود می پرسند: «آیا توسعه سریع تعلیمات متوسطه در بسیاری از کشورهای در حال رشد، سرمایه گذاری بیجایی نبوده است؟»

آیا بهتر نبود که این کشورها به جای تاسیس این همه دبیرستان در راه ایجاد مشاغل جدید سرمایه گذاری کنند؟ مردان و زنانی که گرچه تحصیلات مقدماتی کوتاهی دارند ولی مطمئن تر کارپیدا می کنند آیا سودمندتر یا حتی خوشبخت تر از دیپلمه هایی نیستند که یا محکوم به بیکاری اند یا ناگزیر باید به کارهایی تن در دهند که با میزان تحصیلاتشان تناسبی ندارد؟<sup>۱</sup>

و بالاخره آخرین مساله که از آن بحث خواهم کرد ولی بدون تردید از لحاظ اهمیت در صدر همه مسایل فوق الذکر قرار می گیرد این است که، تعلیم و تربیت ما اصالت کافی ندارد و به خصوص از نقطه نظر تربیتی به آدم شدن فرزندان ما کمک چندانی نمی کند. حتی در برجسته ترین فارغ التحصیلان ما همیشه همه استعداد های خدادادی به تمامی از قوه به فعل در نیامده است. در آنان قوه تمیز چنان که باید رشد نکرده و اراده به خوبی آب دیده نشده است. نسل جوان ما همچون سرزمین پهناور کشور ما آستن معادن ذیقیمتی است که نظام تعلیم و تربیت ما در استخراج آن موفقیت چندانی نداشته است. بررسی این موضوع به مجال بیشتری نیاز دارد. در

**\* علی رغم انبوه فارغ التحصیلان دوره متوسطه هنوز عملاً تا رسیدن به مرحله خود کفایی راه درازی در پیش داریم. پدیده شگفت آور بیکاری دیپلمه ها در کشورهای جهان سوم زائیده همین وضع است.**

اینجا و در پایان سخن به ذکر این نکته اکتفا می کنم که اگر هدف غایی تعلیم و تربیت را تسهیل سیر صعودی و استکمالی آدمی به سوی حالت کمالی که در خلقتش مقدر شده است بدانیم، ناگزیر باید صادقانه اذعان کنیم که فرصتهای تجربی پیش بینی شده در برنامه های ما این ضرورت را تسهیل نکرده است.

از خداوند متعال مسئلت می نمایم که ما را در آنچه مصلحت ما و رضای اقدس او در آن است موفق بدارد ●

به نقل از:

کتاب محموعه سخنرانیهای ارائه شده در اولین گردهمایی سراسری شورای تحقیقات اسانهای آموزش و پرورش شهریور ۱۳۷۰

• بی نوشتها:

- ۱- سوره نحل، آیه ۷۸
- ۲- کل مولود یولد علی الفطرة حتى یكون ابواه یهودانه وینصرانه ویمجراه (بهار، جلد ۲، ص ۸۸)
- ۳- فردوسی بر اساس روایت اطلوالعلم من المهد الی اللهد می گوید: چنین گفت پیغمبر راستگوی.
- ۴- اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ص ۱۰۷
- ۵- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴-۶
- ۶- نفیسی، عبدالحسن «برآورد خسارهای اقتصادی ناشی از شکست تحصیلی در جامعه ایران در سال تحصیلی ۱۳۶۵، فصلنامه تعلیم و تربیت سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸، ص ۵۷
- ۷- در بهمن ماه ۱۳۶۸ مسأله افت تحصیلی از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتشر شده است.
- ۸- فصلنامه تعلیم و تربیت مسأله افت تحصیلی، مهندس عبدالحسین نفیسی (شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸ - صص ۵۶-۷۷)
- ۹- این کتاب تحت عنوان «مسائل جهانی آموزش و پرورش» توسط آقای دکتر احمد آقا زاده به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۶۳ در مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر شده است.